

127 (127-144) افزایش تنش از دید مولانا، فرانکل  
افزایش تنش از دید مولانا و فرانکل

دکتر سعید قشقایی<sup>۱</sup>

راضیه سلمانپور<sup>۲</sup>

### چکیده

در این مقاله به بررسی افزایش تنش از دیدگاه مولانا و فرانکل و شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو دیدگاه پرداخته شده است. اگرچه فرانکل و مولانا در هدف نهایی و چگونگی رسیدن به آن باهم متفاوت هستند اما هر دو در یک چیز باهم وجه اشتراک دارند و آن هم افزایش تنش است نه کاهش تنش. فرانکل برخلاف فروید به افزایش تنش اعتقاد دارد؛ یعنی آنچه انسان به آن نیاز دارد یک وضعیت بی تنش نیست بلکه عامل تلاش و کوشش انسان، هدف و آرزوهایی است که او را به جلویی کشاند و هرچه هدف والاتر باشد، سرعت سیر افزایش می‌یابد.

مولانا هم معتقد به افزایش تنش است، اگرچه درین اشعارش هرگز چنین ترکیب و کلامی رابه کار نبرده است ولی او مردم را به جد و جهد سفارش می‌کند و معتقد است هرچه انسان بر تلاش خود بیفزاید، سریع‌تر به هدفش نایل می‌گردد و هرچه هدف والاتر و بالارزش‌تر باشد، تلاش برای دست‌یابی به آن افزایش می‌یابد.

**کلید واژه:** تنش، افزایش، کاهش، تعادل حیات، مولانا، فرانکل

---

S@iaufasa.ac.ir

1 - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

2 - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد واحد مشهد

تاریخ پذیرش

93/5/6

تاریخ دریافت

92/12/16

## مقدمه

شعر اندیشه دار و عمیق مولانا، تمام فلاسفه و روانشناسان وهمه اقشار جامعه را، نه در ایران و شرق، که در مغرب زمین بخصوص در قرن اخیر، تحت تأثیر خود قرار داده است. کتاب غزلیات مولانا با ترجمه کالمن بارکس و مثنوی معنوی به ترجمه لئوئیس امروزه پرفروش ترین اثر در قلمرو کشورهای غرب و اروپاست. اشعار مولانا با ترجمه‌های گوناگون، شرح‌های مختلف مثنوی معنوی و...، شاهد این ادعایست به قول فرانکلین لوئیس حتی. روانشناسان و روانکاوان در غرب تحت تأثیر او بوده انداز جمله: «یونگ» و شاگرد روانکاو او به نام «هلن لوک» که آخرین ماههای زندگی خود را صرف شناختن مولانا کرد. او به نقل از اریک فروم در مورد مولانا چنین می‌گوید: در حقیقت فروم اندیشه‌های مولانا را سابق بر شناخت خود از روان‌شناسی می‌داند و معتقد است که مولانا نه تنها درباره غراییز و قوه استدلال حاکم بر آن‌ها بلکه درباره نقش «ضمیر آگاه و آگاه بر عالم هستی» نیز سخن گفته است. به نظر فروم، مولانا پیش از اینها به مسائلی چون آزادی، یقین و اختیار توجه داشته است.» (لوئیس، 1386: 651) مفاهیمی که جزء پایه‌های اصلی فلسفی یکی از مکاتب روانشناسی نوین به نام «معنا درمانی» است که مبدع آن ویکتور فرانکل است. (ر.ک.شولتس، 1390، ص 156)

«معنا درمانی» یکی از مکاتب روان درمانی است که مهم ترین مبحث آن شخصیت و ماهیت انسان است. فرانکل مانند روان‌شناسان کمال از جمله: راجرز، مزلو، آلپورت و... برای سلامت روان، بیشتر به جنبه سالم طبیعت انسان‌ها توجه دارند. (ر.ک. همان: 10) و تأکید عمدۀ آن‌ها بر اهمیت «افزایش تنفس» است برخلاف فروید که انگیزش انسان را «کاهش تنفس» برای تعادل حیاتی و در طلب لذت می‌داند.

فرانکل مانند مولانا، معتقد است که انسان برای رسیدن به هدف تلاش می‌کند بدون این که لذت مادی عایدش گردد و لذت واقعی به تبع رسیدن به هدف برایش حاصل می‌گردد. اگرچه فرانکل و مولانا در هدف نهایی و چگونگی رسیدن به آن باهم متفاوت هستند. چون هدف مولانا رسیدن به حقیقت مطلق و از خود گذشتن و محو شدن و رسیدن به وحدت از طریق عشق یا فنا برای بقاست درحالی که هدف فرانکل درمان بیمار از طریق تمرکز بر معنا است. (ر.ک. محمدپور، 1385: 127).

## 2- پیشینه تحقیق

اگرچه در اشعار و داستان های مولانا و همچنین کتابهایی که درمورد او و شرح مثنوی نوشته شده است ترکیب «افزایش تنش» به کار نرفته است، در بعضی از کتاب ها و مقاله ها در مورد تلاش و کوشش کردن از دید مولانا بحث شده است از جمله: کیمیاگر عشق از زمانی (1389)، شکوه شمس از شیمل (1375) رسول آفتاد از درگاهی (1379)، زندگی و آثار مولانا جلال الدین رومی از افضل اقبال (1375)، مقاله دنیای دلخواه جلال الدین مولوی از اسلامی ندوشن (1384)، «مقاله پیام مثنوی از افضل اقبال و.. ولی کتاب مستقلی درمورد «تلاش و کوشش از دیدگاه مولانا» دیده نشده است.

درمورد «افزایش تنش» از دیدگاه فرانکل در لابلای کتابهای ترجمه شده او، می توان مطالبی را به طور پراکنده پیدا کرد. از جمله: انسان در جستجوی معنای غایی (1390)، معنادرمانی (1391)، پژشک و روح (1372) و... همچنین در بعضی از کتابهای روانشناسی هم درمورد فرانکل و افزایش تنش مطالبی بیان شده است از جمله: نظریه های شخصیت از شولتز (1386)، روان درمانی اگزیستانسیال از دیالوم (1390)، ویکتور فرانکل از احمد رضا محمدپور (1385)، روانشناسی کمال از دکتر دوان شولتز (1390) اما تحقیق مستقلی درمورد «افزایش تنش از دید مولانا و فرانکل» صورت نگرفته است.

## 3- کاهش تنش یا نظریه تعادل :

برای روشن شدن معنای «افزایش تنش» و علت به وجود آمدن این نظریه لازم است که ابتدا در مورد «کاهش تنش» یا «نظریه تعادل حیاتی» فروید و به دنبال آن در مورد روانشناسی کمال (فرانکل یکی از الگوهای کمال است) که نظری برخلاف فروید دارد، مختصراً بیان شود.

به گفته شولتس، فروید معتقد است که غرایز، عناصر اصلی شخصیت هستند، نیروهای برانگیزندگانی که رفتار را سوق داده و مسیر آن را تعیین می کنند. اصطلاح فروید برای این مفهوم trieb است که به نیرو یا تکانه های سوق دهنده ترجمه می شود. غرایز نوعی انرژی فیزیولوژیکی تغییر شکل یافته هستند که نیازهای بدن را به امیال ذهن مرتبط می کنند. وقتی نیازی مانند گرسنگی در بدن برانگیخته می شود، حالت تحریک فیزیولوژیکی یا انرژی

## 130 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

تولید می‌کند. ذهن این انرژی جسمانی را به میل تبدیل می‌کند. این میل-بازنمایی ذهنی نیاز فیزیولوژیکی - غریزه یا نیروی سوق‌دهنده‌ای است که فرد را برای رفتارکردن به صورتی که نیاز را ارضاکند، با انگیزه می‌کند برای مثال آدم گرسنه با جستجوی غذا برای ارضانیاز خود، دست به کار می‌شود. وقتی بدن در حالت نیاز قرارداده انسان احساس تنفس یا فشار می‌کند. هدف غریزه ارضانیاز و از این رو کاهش تنفس است. چون نظریه فروید اعلام می‌دارد که ما برای برگرداندن و حفظ تعادل فیزیولوژیکی با انگیزه می‌شویم تا بدن را از تنفس رها کنیم، می‌توان آن را رویکرد تعادل حیاتی نامید. (شولتس، 1386: 56)

طبق گفته دیالوم، فروید معتقد بود که اصل لذت نیز در جهت حفظ تعادل عمل می‌کند و هدف بنیادینش، از میان بدن تنفس است. اصل لذت در دوران کودکی به شکلی عریان و بی‌خجالت عمل می‌کند بعدها فرد بالغ می‌شود و اصل واقعیت ارضای نیازها را به تأخیر می‌اندازد یا پالایش می‌کند، کارکرد اصل لذت پنهان‌تر و غیر ضریح‌تر می‌شود. (ر.ک.د. دیالوم، 1390: 615)

### 4- روان‌شناسی کمال

روان‌شناسان کمال دیدی نو به ماهیت انسان دارند. انسانی که آن‌ها می‌بینند با آنچه که رفتارگرایان و روانکاری؛ یعنی اشکال سنتی روان‌شناسی ترسیم می‌کنند، متفاوت است. روان‌شناسان کمال بیشتر توجه خود را بر روی اشخاص سالم متمرکز می‌کنند نه بیمار (شولتس، 1390: 6) شولتس هفت الگوی شخصیت سالم را ارائه کرده، درباره آن‌ها به گفتگوپرداخته است از جمله: الگوهای گوردون آلپورت، کارل راجرز، اریش فروم، آبراهام مزلو، کارل گوستاویونگ، ویکتور فرانکل، فریتس و پرلز. (همان: 12) ویژگی «سلامت روان» که همه نظریه‌پردازان روان‌شناسی کمال باهم متفق هستند، عبارت از:

- 1- بررسی شخصیت‌های سالم و تلاش برای به کمال رساندن آن‌ها.
- 2- تأکید بر زمان «حال» اگرچه به اعتقاد بیشتر نظریه پردازان وجودی، ما از تأثیر رویدادهای گذشته به ویژه دوره کودکی مصون نیستیم، همگی متفق هستند که تجربه‌های اولیه به ما شکلی تغییر ناپذیر نمی‌بخشد و اشخاص سالم در گذشته زندگی

### 131- افزایش تنش از دید مولانا، فرانکل (127-144)

نمی‌کنند. آن‌ها قربانیان طرد شدن‌های واقعی یا خیالی یا کشمکش‌های پیش از پنج سالگی نیستند. (ر.ک. همان: 204)

فرانکل مانند یونگ علاوه بر حال، به آینده هم توجه دارد؛ یعنی جهت‌گیری ما باید به سوی هدف‌ها و رسالت‌های آینده باشد. (ر.ک. شولتس، 1390: 204) به عبارت دیگر فرانکل توجه ندارد که انسان چه بوده و چه هست، بلکه به این توجه دارد که چه می‌تواند باشد. (ر.ک. فرانکل، 1377: 140)

3- تأکید عمدۀ روان‌شناسی کمال بر اهمیت «افزایش تنش» است نه «کاهش تنش». اشخاص سالم در آرزوی آرامش و ثبات نیستند، بلکه در زندگی، مبارزه، هیجان، هدف‌ها و تجربه‌های تازه می‌جویند. (ر.ک. شولتس، 1390: 204)

فرانکل معتقد است که «بشر نه تنها از ابتدا برای کاهش تنش اهمیت قائل نیست، بلکه او به تنش نیازمند است. درنتیجه درجستجوی تنش هاست.» (فرانکل، 1388: 96)

### 5- فرانکل و افزایش تنش

فرانکل که یکی از روان‌شناسان کمال است، نظریه کاهش تنش یا تعادل حیاتی فروید را رد می‌کند. دیالوم به نقل از فرانکل می‌گوید: «نظریه تعادل حیاتی قادر به توضیح بسیاری از وجوده اساسی زندگی انسان نیست. او می‌گوید آنچه انسان نیاز دارد «یک وضعیت بی تنش نیست بلکه بیش از آن، تلاش و تکاپو برای هدفی است که برایش گران مایه و ارزشمند است.» (د. دیالوم، 1390: 615) فرانکل به یک نظرخواهی در فرانسه اشاره می‌کند که نشان می‌دهد، 89 درصد جمعیت عمومی اعتقاد دارند که انسان‌ها نیازمند به چیزی هستند که به خاطرش زندگی کنند و 61 درصد فکر می‌کردند، چیزی هست که به خاطرش حاضرند، بمیرند. (همان: 616)

### 6- مولانا و افزایش تنش

یکی از ویژگی‌های مولانا، تأکید بسیار او بر فعالیت و تلاش است و عامل رسیدن به هدف را افزایش و کوشش (تنش) می‌داند. حتی کوشش بیهوده را بهتر از خفتگی می‌داند.

دوست دارد یار، این آشفتگی	کوشش بیهوده به از خفتگی
آنکه او شاه است، او بی کار نیست	ناله، از وی طرفه، کو بیمار نیست

## 132 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

بهر این فرمود رحمان ای پسر  
کلّ یوم هوفی شان ای پسر  
اندرین ره می تراش و می خراش  
تا دم آخر دمی فارغ مباش  
(1819/1-1822)

اقبال در این مورد می گوید: وقتی خدا یک لحظه بی کار و آسوده نیست، انسان چگونه می تواند بیکار باشد؟ و در ادامه به نقل از مولانا، زندگی را فعل مدام و توقف فعالیت را متردaf با مرگ می داند. (اقبال، 1375: 526)

مولانا عامل لطف و عنایت خدا را تلاش و کوشش انسان می داند؛ زیرا معتقد است که گوش و چشم شاه جان، بر روزن و وجود آن جان مرد و زنی است که برای کاری تلاش می کنند.

هرچه کوشد جان که در مرد و زن است گوش و چشم شاه جان، بر روزن است  
انقروی در شرح این بیت می گوید: حق تعالی، سميع و بصیر است. گوش و چشم بر وجود و قلب مردم مسلط و ناظر به آن هاست و کاری نیست که از کسی صادر شود و خدا شاهد بر آن و حاضر بر آن نباشد. (انقروی، بی تا: 137) این مطلب اشاره ای است به آیه «إِنَّى لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْ ذَكِيرٍ وَأُنْثِي» (آل عمران/ 195) «همانا من عمل هیچ عمل کننده ای را چه مرد و چه زن تباہ نمی کنم.»

او حتی به فقرا توصیه می کند که کار و تلاش کنند و بدانند که هیچ گنجی بدون تلاش و کوشش یافت نمی شود و هرچه تلاش و تنش افزایش یابد، نتیجه زودتر و بهتر حاصل می گردد.

من همان خواهم مه کار و مه دکان  
کار بخت است و آن هم نادر است  
کسب کردن گنج را مانع کی است  
کآن فلانی یافت گنجی ناگهان  
کسب باید کرد تا تن قادر است  
پا مکش از کار، آن خود درپی است  
(731/2-735)

### 7- تطبیق افزایش تنش بین مولانا و فرانکل

در مورد این که انگیزش انسان در زندگی افزایش تنش است یا کاهش تنش بین مولانا و فرانکل و روانشناسان کمال شباهت هایی وجود دارد. اگر چه در هدف نهایی و رسیدن به آن با هم متفاوت هستند. درینجا بعضی از شباهتها و تفاوت ها بیان می شود.

## ۷-۱-۱-۷- شبهات‌ها

### ۷-۱-۱-۷- افزايش تنش

هر دو مولانا و فرانكل معتقدند آنچه انسان را به جلو می‌راند، گذشته نیست بلکه رسیدن به هدف است و برای رسیدن به هدف نیاز به افزایش تنش است، نه کاهش تنش. اگرچه مولانا در بین اشعارش هرگز چنین ترکیب و کلامی را به کار نبرده است، ولی او محرك انسان را عملاً هدفش می‌داند؛ یعنی رسیدن به کمال و حقیقت که برای دست یابی به آن مدام درحال تلاش و سیر درونی است. سالک برای رسیدن به حقیقت باید بر تلاش و ریاضت خود بیفزاید و سختی زیادی را متحمل شود که این افزایش تنش است نه کاهش تنش.

به گفته اسلامی ندوشن مثنوی یکی از بنیاد نامه‌هایی است که می‌خواهد راه و روزنه‌ای به سوی ترمیم نقص بجوبید از این رو می‌رود و می‌آید، گرد خویش می‌پیچد، داستان در داستان می‌آورد. اتفاق‌های روزمره را با عوالم روحانی در هم می‌آمیزد. از زمین به آسمان و از آسمان به زمین رفت و آمد می‌کند و از همه این‌ها، توصیه‌اش آن است که انسان در کوشش مداوم به سوی تعالیٰ به سر برد. و چنان با اطمینان حرف می‌زند که گویی به وادی یقین رسیده است. شوری که در غزل‌ها و در ابیات موج‌دار مثنوی دیده می‌شود به شکرانه یقین است. نقص وجود آدمی بیهوده نیست، هدف دار است، انگیزه‌ای است برای آن که او در جهت کمال بکوشد. مانند مرغ‌های منطق الطیر عطار؛ بنابراین مقصد زندگی می‌شود: سیر، تلاش و حرکت. او با این نظریه به انسان تسلای خاطر می‌دهد که شادی و غم، جوانی و پیری، تندرستی و بیماری در یک خط قرار می‌گیرند؛ زیرا زندگی معطوف به همین یک هدف می‌گردد که رو به پویش داشته باشد و در این حالت‌ها در

جای خود به کار می‌آیند و در آن مستغرق می‌شوند. (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۴: ۱۳۴)

ندوشن در عبارات فوق برد و مسأله تأکید کرده است: ۱- هدف نهایی مولانا که رفتن به سوی تعالیٰ است ۲- چگونگی رسیدن به هدف که آن را سیر، تلاش، حرکت و پویایی بیان می‌کند؛ یعنی همان افزایش تنش که فرانكل و روان‌شناسان کمال زیاد بر آن تأکید دارند. فرانكل می‌گوید: «بشر نه تنها از ابتداء برای کاهش تنش اهمیت قائل نیست، بلکه او به تنش‌ها نیازمند است. درنتیجه در جستجوی تنش‌هاست.» (فرانكل، ۱۳۸۸: ۹۶) شولتز هم

## 134 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

طرح می‌کند که اشخاص سالم در آرزوی آرامش و ثبات نیستند، بلکه در زندگی، مبارزه، هیجان، هدف‌ها و تجربه‌های تازه می‌جویند. (ر.ک.شولتس، 1390: 204) به گفته شولتس در نظام فکری فرانکل، تنها یک انگیزش بنیادی وجود دارد: اراده معطوف به معنا که چنان قوی است که می‌تواند همه انگیزش‌های انسانی را تحت الشاع قرار دهد. او در ادامه مطرح می‌کند «جستجوی معنا می‌تواند وظیفه‌ای آشوبنده و مبارزه جویانه باشد و تنش درونی را افزایش دهد نه کاهش. دقیقاً همان چیزی که آلپورت مطرح می‌کند و می‌گوید: «نگاه شخص سالم به آینده او را پیش می‌راند و این نگرش (با هدف‌های خاص خود) شخصیت را یگانه می‌سازد و سبب افزایش سطح و میزان تنش او می‌شود. (شولتس، 1386: 18) در واقع فرانکل این افزایش تنش را شرط لازم «سلامت روان» می‌داند. زندگی خالی از تنش، زندگی رو به ثبات و توازن تنش درون، محکوم به روان نزندی اندیشه زاد است؛ این زندگی بی معناست. شخصیت سالم در سطح معینی از تنش است، سطحی میان آنچه بدان دست یافته یا به انجام رسانده و آنچه که باید بدان دست یابد یا به انجام برساند؛ یعنی فاصله‌ای میان آنچه هست و آنچه باید بشود. (همان: 160)

خانم شیمل هم راه رسیدن به هدف عالی را جد وجهد و تلاش و کوشش بیان می‌کند و به نقل از مولانا چنین می‌گوید: هراندازه که آدمی برای رسیدن به هدف عالی خود در اجرای دستورهای خداوند بکوشد و بیشتر جد وجهد کند، خداوند از او بیشتر حمایت می‌کند. از این رو مولانا به حدیث «قرب نوافل استناد می‌کند که در آن خداوند وعده می‌دهد که: ما تقرب الی متقرب بمثل ادا ما افترضت عليه ولا يزال العبد يتقرب الی بالنوافل فاحبه فاذا احبته کنت له سمعا و بصراء ويدا ولسانا فبی يسمع وبی يبصر وبی ببطش وبی ينطق

«بنده من از هیچ راهی مانند به جای آوردن واجبات خود به من نزدیک نمی‌شود و اگر نوافل خود را ترک نگوید او را به دوستی گیرم. پس آنگاه که او را به دوستی گرفتم من گوش او می‌شوم که بدان می‌شنود و چشم او می‌شوم که بدان می‌بیند و دست او می‌شوم که بدان حمله می‌کند و زبان او می‌شوم که بدان سخن می‌گوید. (شیمل، 1375: 805)

---

135 (144-127) ————— افزایش تنش از دید مولانا، فرانکل

---

بنابراین حرکت و پویش انسان، به سوی هدف است و هرچه هدف والاتر و با ارزش‌تر باشد، قطعاً تلاش انسان برای رسیدن به آن افزایش می‌یابد تا جایی که گاهی انسان حاضر است، برای دستیابی به آن هدف، سختی‌های زیادی را تحمل کند، شبها بیدار بماند، تشنگی و گرسنگی بکشد، جان خود را فدا کند. در این مورد در مثنوی داستان‌ها و تمثیلات فراوانی وجود دارد که فرد برای رسیدن به اهدافش تا پایی جان استقامت می‌کند و از این کارها نه تنها ناراحت نمی‌شود، بلکه لذت هم می‌برد از جمل: داستان دقوقی است که به نظر نگارنده زیباترین و پرمغناطیرین داستان در مثنوی مولاناست. اگرچه تمام داستان‌های مثنوی را با خود مولانا تأویل کرده است یا قابل تأویل است، ولی مفهوم ظاهری بسیاری از داستان‌های مولانا از واقعیت‌های زندگی دور نیست و در این داستان هم از نظر ظاهر، هدف بیان توانمندی انسان و تلاش بی وقهه او برای دست‌یابی به هدف و آرزوهایش. هدف‌هایی فراتر از بروطوف کردن نیاز‌های جسمانی، چیزی که فرانکل بر روی آن تکیه دارد که انسانیت انسان خلاصه در جسم و نیازهای جسمانی او نیست (ر.ک.دیالوم، 1390: 45). زمانی در مورد دقوقی چنین می‌گوید: «دقوقی، عارفی بلند مرتبت و با کمال بود و پیوسته در سیر و سفر، کم می‌شد که او، دو روز را در یک محل سر کند. در تقوا و وارستگی، گوی سبقت را از همگان ربوده بود.» (497/3)

او حلقه اتصال عالم معنا و جهان مادی است که گاهی به حقایق عالم معنا می‌نگرد و گاهی به عالم ماده و متکثرات. او برای دست‌یابی به حقیقت و اولیای خاص خدا سخت ترین مشکلات را متحمل می‌شود و سال‌ها و ماه‌ها سفر می‌کند. مولانا در این مورد چنین می‌گوید:

آن دقوقی، رحمه الله عليه  
سال ومه رفت، سفر از عشق ما  
گفت: سافرتْ مَدِي فِي خَافِقِيَه  
بِي خير از راه حیران در الله

(1973/3-1974)

گاه می‌شد پابرهنه قدم بر خارستان و سنگلاخ می‌نهاد و با اشتیاق تمام همه جا را جستجو می‌کرد مگر اولیای خدا را مشاهده نماید. وقتی از او سؤال می‌کنند که چگونه پابرهنه بر سنگ و خار راه می‌روی می‌گوید: من سرگشته و مدهوشم. در ادامه می‌گوید تو به این پاها نگاه نکن که روی زمین راه می‌رود، زیرا عاشق روی قلبش راه می‌رود.

## 136 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

گفت: من حیرانم و، بی خویش و دست  
زان که بر دل می رود عاشق، یقین  
دل چه داند؟ کوست مستبدل نواز  
رفتن ارواح، دیگر رفتن سرت  
(1978-1975/3)

پایبرهنه می روی بر خار و سنگ؟  
تومبین این پای ها بر زمین  
از ره و منزل، زکوتاه و دراز  
آن دراز و کوتاه، اوصاف تن سرت

غیر از این داستان، داستان شیخ محمد سرّزی غزنوی است که برای دست یابی به  
هدفش هفت سال متوالی روزه می‌گیرد و با برگ رز، افطار می‌کند.  
راهدی در غزنی، از دانش مزی  
بُد محمد نام و گُنیت سَر رَزی  
هفت سال او دایم اندر مطلبی  
(2667-2668/5)

او در این دوران پر ریاضت، عجایب شگرفی از حضرت حق دید ولی بدین قانع نبود و  
دوست داشت که جمال الهی را شهود کند. او در اثنای ریاضتهای خود، از بقای مادی  
خویش ملول وسیر شد، پس برستیغ کوهی رفت و گفت: خداوندان، یا جمال بی مثال را بر  
من بنما یا خود را از بالای این کوه به زمین خواهم افکند. از حضرت حق بدو الهام شد که  
هنوز هنگام دیدار من نرسیده است و اگر خود را به زمین افکنی خواهی مُرد شیخ از فرط  
جدبه و عشق خود را از کوه پایین انداخت. ولی به اقتضای الهی نمرد. سرانجام کار او در  
ریاضت برای رسیدن به هدفش به جایی رسید که براثر الطاف الهی می‌توانست ضمیر  
اشخاص را بخواند و هرگاه نیازمندی به او مراجعه می‌کرد، بی‌آنکه از او سؤالی کند به  
فراست، نوع و مقدار نیازش را در می‌یافت و نیازش را برطرف می‌کرد. و از گنجینه رحمت  
بی‌حساب الهی به نیازمندان احسان می‌کرد.

دست در زیر حصیری کن، برآر  
هر که خواهد از تو، از یک تا هزار  
در کف تو خاک گردد زر، بد  
هین زگنج رحمت بی‌مر بد  
داد یزدان را تو بیش از بیش دان ...  
(2790-2788/5)

او بدادی و بدانستی ضمیر  
آنچه در دل داشتی آن پُشت خم  
قدر آن دادی بد، نه بیش و کم

### 7-1-2- عدم توجه به لذت مجازی

مولانا و فرانکل، هر دو چندان به لذت مادی و مجازی اهمیت نمی‌دهند، اگرچه مولانا به همه نیازهای انسان توجه می‌کند چه مادی و چه معنوی طبق گفته زمانی «مولانا مخالف لذت جویی انسان نیست. منتهی تفسیر او از لذت به گونه‌ای دیگر است. او لذت را به دو نوع مجازی و حقیقی تقسیم می‌کند و می‌گوید لذتی که شایسته آدمی است، همانا لذت حقیقی است که تعالی بخش و پایدار است و لذت مجازی آدمی را به نشیب تباہی در می‌غلتاند.» (زمانی، 1389: 325)

دژکام می‌گوید: مولانا لذت را در می، سمع ، جماع و... نمی‌داند بلکه انسان‌هایی را که لذت را در می، سمع، جماع و... می‌دانند، مورد تحقیر قرار می‌دهد و آن‌ها را مخاطب ساخته چنین می‌گوید :

راستیاق روی تو جوشد چنان	باده کاندر خُم همی جوشد نهان
وی همه هستی! چه می جویی عدم؟!	ای همه دریا! چه خواهی کردنم!
توچرا خود منت باشه کشی!	توخوشی و خوب و کان هر خوشی
طوق اعطیناک آویز برست	تاج کرمنا است بر فرق سرت
ذوق جویی تو زحلوای سبوس؟!	علم جویی از کتب های فسوس؟!
تا تو جویی زان نشاط و انتفاع؟!	می چه باشد یا جماع و یا سمع؟!
زهره ای از خمره کی شد جامخواه؟ .	آفتاب از ذره کی شد وامخواه؟

(دژکام، 1384: 313)

فرانکل هم انسانیت انسان را چیزی فراتر از آن می‌داند که فقط نگرانی او ارضای سائقها و غریزه‌ها باشد. (ر.ک. فرانکل، 1388، 12-11: 12)

آلپورت هم در این مورد چنین می‌گوید: فقط بخشی از الگوی کاهش تنش شخصیت آدمی می‌تواند، درست باشد؛ زیرا این الگو درباره بیشتر انگیزش‌های شخص سالم صدق نمی‌کند. ارگانیسم انسان نیاز دارد تا حد معینی سائق‌های زیستی خود را از قبیل غذا و آب و رابطه جنسی و خواب و غیره ارضا کند قطعاً در صورت محرومیت از غذا باید تنش ناشی از گرسنگی را کاست. به هرجهت آلپورت خاطر نشان می‌سازد که خواسته شخص سالم از

### 138 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

زندگی بیش از کاهش تنش و فشار است. او در ادامه می‌گوید: کسی که از سر کار باز می‌گردد، گرسنه و خسته است و غذا می‌خواهد اما همین که تجدید قوا کرد و به حال عادی بازگشت چه می‌کند؟ چنانچه شخص، سالم باشد، به فعالیت تازه نیاز دارد و به سرگرمی و مشغولیتی روی می‌آورد، کتاب جالب توجهی می‌خواند یا عصر را بیرون از خانه می‌گذراند. (شولتس، 1389: 17)

#### 3-1-7- لذات مجازی عامل رنج و بیماری

مولانا در جایی دیگر بیان می‌کند که لذات برخاسته از شهوت‌ها، اساس رنج پایدار است.

تلخ ها هم پیشوای نعمت است	چون گرانی‌ها، اساس راحت است
حُفْتِ النَّيْرَانُ مِنْ شَهْوَاتِنَا	حُفْتِ الْجَنَّةِ بِمَكَرُوهاتِنَا
سوخته آتش، قرین کوثر است	تخم مایه آتشت شاخ تر است
آن جزای لقمه یی و شهوتی است	هر که در زندان، قرین محنتی است
آن جزای کارزار و محنتی است .	هر که در قصری قرین دولتی است

(1840-1836/1)

مولانا در جایی دیگر حتی لذات مجازی را راهن معانی می‌داند.

خاک بر سر استخوانی را که آن مانع این سگ بود از صید جان

سگ نه یی ببر استخوان چون عاشقی؟ دیوچه وار از چه بر خون عاشقی؟

(476-475/1)

مولانا در داستان محمد سر رزی نقل می‌کند که محمد... زندگی راحت و لذت‌های دنیوی را دشمن جان خود و سختی‌ها را زیبا و راحتی می‌دانست.

سیف و خنجر چون علی، ریحان او نرگس و نسرین عدوی جان او

(2677/5)

براساس این داستان آنچه محمد سررزی را به طرف جلو می‌راند و محرك اوست، هدف بسیار والا او، یعنی دیدن جمال الهی است. به گفته زمانی محمد سررزی، در عمرش، تجلیات بسیاری از حضرت حق را دیده بود، ولی مقصود او دیدار شاه خوش لقا بود. به

139 (127-144) افزایش تنش از دید مولانا، فرانکل

سخنی دیگر به تجلیات افعالی و صفاتی قانع نبود بلکه می‌خواست به شهود ذاتی  
برسد. (زمانی، 1389: 739)

لیک مقصودش جمال شاه بود                          پس عجایب دید از شاه وجود  
(2669/5)

به همین دلیل برای رسیدن به این هدف به سختی تلاش می‌کرد و دست به هر کاری  
می‌زد و در این راه هم اصلاً به خوردن و خوابیدن و زندگی مادی خود توجهی نداشت.  
فرانکل هم معتقد است که انسان‌ها با تلف کردن وقت خود برای دست یابی به لذت،  
اهدافشان را قربانی می‌کنند (محمدپور، 1385: 139) او در ادامه مطرح می‌کند، انسان برای  
رسیدن به هدف و معنا تلاش می‌کند و به تبع آن لذت هم حاصل می‌شود.

فرانکل در جایی دیگر بیان می‌کند که طلب نکردن معنا موجب بیماری می‌شود و در  
این مورد چنین می‌گوید: بشر را نمی‌توان به عنوان موجودی انگاشت که نگرانی اصلی وی  
ارضای سائق‌ها و غریزه‌ها است و یا تنها به دلیل وجود این موضوع، نهاد، خود و فراخودش  
را آشتی می‌دهد. همچنین نمی‌توان واقعیت انسان را صرفاً نتیجه روند شرطی شدن و  
بازتاب‌های شرطی دانست. در اینجا بشر به عنوان موجودی در جستجوی معنا تلقی  
می‌شود، جستجویی که به نظر می‌رسد، بی‌نتیجه‌ماندن آن، مسؤول بسیاری از بیماری‌های  
دوران ما می‌باشد. (فرانکل، 1388: 11-12)

#### 7-4-1- دست نیافتنی بودن لذات و اهداف مادی به طور کامل

مولانا مطرح می‌کند که انسان در لذات دنیوی نمی‌تواند کاملاً به هدف و آرزوهای خود

برسد و در این مورد چنین می‌گوید:

آن یکی خر داشت پالانش نبود                          یافت پالان، گرگ خر را در ربود  
کوزه بودش، آب می‌نامد به دست                          آب را چون یافت، خود کوزه شکست  
(41-42)

آلپورت هم معتقد است که هدف‌های دنیاگی به طور کامل به دست نمی‌آید اگر هدف‌ها  
به طور کامل به دست می‌آمد، انگیزه کار و تلاش از انسان سلب می‌شد او این را یک نوع  
rstگاری تلقی می‌کند و می‌گوید: رستگاری تنها از آن کسی است که پیوسته در پی

## 140 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

هدف‌هایی باشد که سرانجام به طور کامل به دست نمی‌آیند (شولتس، 1390: 19) او در ادامه بیان می‌کند که شاید از خوش اقبالی ماست که هیچگاه به طور کامل بر هدف‌های نهایی خود دست نمی‌یابیم؟ و گرنه چه پیش می‌آمد؟ دیگر انگیزه‌ای در کار نیست تا زندگانی ما را هدایت کند و همه جنبه‌های شخصیت ما را یک پارچه کند و یگانه سازد. ناگزیر می‌شدیم، انگیزه نوینی بیافرینیم و جانشین انگیزه پیشین سازیم تا بتوانیم شخصیت خویش را سالم نگاه داریم. (همان)

بنابراین انسان خلاصه در جسم نمی‌شود که تمام انگیزش و تحرک و تلاش خود را برای برگرداندن و حفظ کردن تعادل فیزیولوژیکی مصروف کند تا بدن را از تنفس رهانیده، به تعادل برساند. (ر.ک.شولتس، 1386: 56) آن هم برای طلب لذت (دیالوم، 615: 1390)

چیزی که فروید به آن معتقد بود.

به عبارت دیگر تمام این تلاش‌ها بیانگر افزایش تنفس است نه کاهش تنفس همان چیزی که روان شناسان کمال و فرانکل به آن معتقد است که محرك انسان و آنچه او را به تلاش و کار و ادار می‌کند، هدف‌ها و آرزوهایی است که انسان را به جلوه‌دادیت می‌کند، نه لذات مادی؛ زیرا انسان به امید آینده زنده است وزندگی می‌کند.

### 7-2-تفاوت

هدف نهایی مولانا رسیدن به مبدأ و حقیقت مطلق است که ابتدا از این مبدأ واصل خود، جدا شده و در سیر تکاملی خود در صدد وصل مجدد به آن می‌باشد که همان وحدت وجود است.

بی سر و بی پا بُدیم، آن سَر همه	منبسط بودیم ویک جوهر همه
بی گره بودیم و صافی همچو آب	یک گهر بودیم همچون آفتاب
شد عدد چون سایه های گنگره	چون به صورت آمد آن نور سره
تا رود فرق از میان این فریق	گنگره ویران کنید از منجنیق

(689-686/1)

برای دست یابی به آن، باید به مرحله فنا برسد بنابراین نیستی برای هستی و گذر از لا  
اله برای رسیدن به الله یا رسیدن به هستی مطلق و فنا برای بقیه، تمام مثنوی را تحت  
الشعاع خود قرارداده است. از ابتدا مثنوی که نی از نیستان جدا شده است تا انتهای مثنوی،  
همین مطلب در قالب داستان‌ها و تمثیلات بیان شده است  
هدف نهایی فرانکل جستجوی معنا برای رسیدن به سلامت روانی است یا انسان کامل  
است و منظور او از انسان کامل کسی است که خود را فراموش کند و از خود فرا رفته و به  
دیگری بپردازد. او در این مورد می‌گوید:

«این ویژگی سرشناسی، انسان بودن است که همواره چیزی غیراز خود را مقصود و هدفش  
قرار می‌دهد و به سوی آن ره می‌سپرد.» (د. بالوم، 1390: 615) نکته مهمی که فرانکل  
زیاد بر روی آن تأکید دارد، این است که انسان، علاوه بر توانایی محقق ساختن استعدادهای  
خود، فرارونده است. او می‌تواند از خود فراتر رفته به دیگران بپردازد و از این طریق  
خود را محقق سازد. (ر.ک. همان: 164) به همین دلیل معنا درمانی فقط برای مداوای  
روان رنجوران نیست، بلکه هدف اصلی معنادرمانی، سوق دادن انسان به سوی جستجوی  
معنایی است. معنایی نامشروع، منحصر به فرد (ر.ک. فرانکل، 1391: 68) و غیرقابل تعیین و  
آموزش. (ر.ک. فرانکل، 1390: 128) او معتقد است اگر انسان به شناخت خود نائل گردد و  
معنا را طلب کند، از روان رنجوری اندیشه‌زاد رهایی می‌یابد. حتی می‌تواند به معنایی غایی  
دست پیداکند. (ر.ک. همان: 150) طبق نظر فرانکل تلاش انسان در راه جستن معنا و  
ارزش وجودی او، در زندگی همیشه موجب تعادل نیست و ممکن است «تنش زا» باشد. اما  
همین تنش لازمه و جزء لاینفک بهداشت روان است. (فرانکل، 1377: 155)

### مقایسه ویژگی های الگوی های شخصیت سالم فروید و مولانا

عارف واصل	روانشناسان کمال						روانکاو	نوع
مولانا	فرانکل	يونگ	مزلو	راجرز	آلپورت	فروید	ویژگی ها	
نه	نه	نه	نه	نه	نه	بله	تأکید بر گذشته	
بلی	بلی	بلی	بلی	بلی	بلی	نه	تأکید بر حال	
از بازیگر	از بازیگر	از بازیگر	از بازیگر	از بازیگر	از بازیگر	کارگردان	تأکیدبر افزایش یا کاهش تنش	

### 8- نتیجه‌گیری

درمقاله حاضر آمده آن چه انسان را به جلو می‌راند نه گذشته است نه لذت‌های آنی و زودگذر بلکه هدف و آرزوهایی است که او برای رسیدن به آن ها تلاش می‌کند و به هر مرحله‌ای که می‌رسد احساس می‌کند نه تنها به هدف خود نرسیده است بلکه راهی طولانی‌تر را بر سر راه خود می‌بیند و هدفی تازه که باید برای رسیدن به آن هدف دوباره ازنو، حرکت خود را آغاز کند. یک کاشف بعد از کشف یک چیز هرگز کار خود را تمام شده نمی‌بیند بلکه بعد از هر کشف جدید بی‌دنبالگ به دنبال کشف تازه‌تر است و برای رسیدن به این هدف سال‌ها و ماه‌ها تلاش می‌کند و بر سختی‌ها و تلاش‌های خودمی‌افزاید و آرامش روحی او در زندگی مادی، خوردن و خوابیدن نیست بلکه آرامش او زمانی حاصل می‌شود که بتواند به هدف مورد نظر خود دست یابد. یک عالم و یک محقق که حلاوت مطالعه را چشیده است، و با کتاب‌ها انس یافته، جدا کردن او از این کتاب‌ها بسیار دشوار است و گاه برای رسیدن به مطلبی که دنبال می‌کند چه بسا که خورد و خوارک و خواب از اوسلب شود و برای رسیدن به مطلب مورد نظر بر تلاش خود می‌افزاید. چیزی که فرانکل برآن شدیدا تأکید دارد.

143 (127-144) افزایش تنش از دید مولانا، فرانکل

هدف نهایی مولانا هم از زندگی که در داستان‌ها و شعارش منعکس است، رسیدن به هستی مطلق است که رسیدن به این مرحله نیاز به طی مسافتی بسیار سخت و پر فراز ونشیب دارد و برای سیر و سلوک روحی و درونی باید ریاضت‌هایی را متحمل شد و بر تلاش‌های خود افزود و زنگ و رنگ تعلقات و تعینات را از پیکره خود زدود تا به هدف واقعی و حقیقی دست یابی که همه این‌ها افزایش تنش است نه کاهش تنش.

گرخطاگفتیم، اصلاحش توکن  
مصلحی تو، ای توسلطان سخن  
کیمیا داری که تبدیلش کنی  
گرچه جوی خون بود، نیلش کنی  
این چنین اکسیرها، کارتوست  
این چنین میناگری ها، زاسرار توست

(695-693/2)

### کتاب‌نامه

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. 1384. «دنیای دلخواه جلال الدین مولوی»، به کوشش علی دهباشی. *تحفه‌های جهانی*. چاپ دوم. تهران: سخن.
- اقبال، افضل. 1384. «بیام مثنوی»، ترجمه حسن افشار، به کوشش علی دهباشی. *تحفه‌های جهانی*. چاپ دوم. تهران: سخن.
- . 1375. *زندگی و آثار مولانا جلال الدین رومی*. مترجم حسن افشار. تهران: مرکز انقره‌ی، اسماعیل بی‌تا. شرح کبیر انقره‌ی. ترجمه عصمت ستارزاده. تهران: انتشارات کتابفروشی دهخدا.
- دیالوم، اروین. 1390. *روان درمانی اگزیستا نسیال*. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
- زمانی، کریم. 1389. *شرح جامع مثنوی معنوی*. چاپ شانزدهم. تهران: انتشارات اطلاعات.
- ، —. 1388. *میناگر عشق*. چاپ هفتم. تهران: نشر نی.
- شولتس، دوآن. 1390. *روان‌شناسی کمال*. گیتی خوشدل. چاپ هفدهم. تهران: نیکان.
- شولتز، دوان پی، شولتز، سیدنی ان. 1386. *نظریه‌های شخصیت*. چاپ دهم. تهران: نشر ویرایش.
- شیمل، آن‌ماری. 1375. *شکوه شمس سیری در آثار و افکار مولانا*. ترجمه حسن لاهوتی. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- ، —. 1377. *انسان در جستجوی معنا*. ترجمه نهضت صالحیان و مهین میلانی چاپ نهم. تهران: دُرسا.
- ، —. 1388. *فریاد نا شنیده برای معنی*. ترجمه مصطفی تبریزی، علی علوی نیا. چاپ سوم. تهران: فرا روان.
- ، —. 1390. *انسان در جستجوی معنای غایی*. احمد صبوری، عباس شمیم، چاپ اول. تهران: آشیان.
- ، —. 1391. *مبانی و کاربردهای معنا درمانی*. احمد صبوری، عباس شمیم، چاپ دوم. تهران: دُرسا.
- محمدپور، احمد رضا. 1385. *ویکتورامیل فرانکل بنیان گذار معنادرمانی*. چاپ اول. تهران: دانزه.